**مسأله بیست و چهار: إذا عرض للمجتهد ما يوجب فقده للشرائط يجب على المقلد العدول الى غيره.**

اگر مجتهد جامع الشرائط فاقد برخی از این شرائط شود عدول از تقلید این مجتهد شرعا واجب است و بقاء بر این تقلید جائز نیست.

**سوال:** مراد از شرائط چیست؟

**جواب**: شرائطعبارت است از حیات ، ایمان ، عدالت ، اجتهاد و...

حال اگر مجتهد بمیرد یا کافر شود یا سنیّ شود یا فاسق شود و یا عوام شود باید از تقلید این مجتهد عدول کند ( فتوای مشهور بر عدول است )

در این جا دو بحث باید بررسی شود.

**الف:** عدول از مجتهد فاقد شرط بخاطر عدم وجود مقتضی است.

**ب:** عدول از مجتهد فاقد شرط بخاطر وجود مانع است.

**اما مقتضی:** مقتضی بقاء بر تقلید سه چیز است که باید هر یک از این سه چیز را نسبت به فاقد شرائط محاسبه کنیم اگر این سه چیز موجود بود فتوا به جواز بر بقاء تقلید می­دهیم و اگر نبود فتوا به وجود عدول می­دهیم.

**اما آن سه چیز عبارت اند از:**

**الف:** اصالت حجیّهِ الرأی.

مثلا اگر مجتهدی مومن باشد درباره تسبیحات اربعه فتوا به وجود هر سه داد آنگاه از مذهب شیعه برگشت شک می­کنیم که ایا رأی او حجّت است یا خیر؟ استصحاب بقاء حجیَّت رأی سابق جاری است.

**اشکال استاد:**

به نظر ما استصحاب حجیَّت رأی تعلیقی است و معلَّق بر این است که ما ایمان را حدوثا شرط بدانیم نه بقاء یعنی در حدوث رأی ایمان شرط است عدالت ، حیات شرط است اما در بقاء این موارد شرط نیست.

ولکن در جای که شک داریم آیا ایمان ، عدالت ، حیات و اجتهاد بقاءً هم شرطیَّت دارد یا خیر؟ استصحاب شرطیَّت جاری است و این استصحاب تنجیزی است لذا با وجود استصحاب تنجیزی استصحاب تعلیقی جاری نمی­شود.

**ب:** اطلاقات.

اطلاق ادله وجوب تقلید می­گوید کسی که از روی ایمان و عدالت رأی صادر کرد آنگاه از عدالت و ایمان خارج شد رأی او حجّت است یعنی اطلاق ادله شامل می­شود همه آرای که در زمان این شرائط صادر شده بود. پس مقتتضی بقاء بر تقلید وجود است لذا نباید اقتضاء را خدشه کرد.

**اشکال استاد:**

به نظر ما این کلام نیز مخدوش است زیرا موضوع وجوب تقلید فقیه زنده و مومن ، عادل و مجتهد مسلَّم است . پیروی از رأی چنین فردی واجب است اگر موضوع ادله نقل اقوال بود حق با شما است و لکن موضوع ادله رأی فقیه است یعنی هنگام التزام و هنگام عمل به رای باید فقیه مومن باشد و جامع الشرائط باشد لذا با موت و جنون و فسق موضوع عوض می­شود لذا ادله اجتهاد و تقلید شامل آنها نمی­شود.

**ج:** سیره

به نظر ما سیره متشرعه ثابت نشده است برای اینکه سیره متشرعه در نقل روایات است نه در عمل به آراء . ائمه علیهم السلام توصیه می­کردند که احادیث ما را از مخالفین ما نگیرید لذا اگر روایتی را از امام نقل کرد بعد موت ایشان هم می­توان به آن نقل عمل کرد اما بحث ما بر روی رأی است نه نقل لذا چنین سیره ای نداریم

خلاصه مقتضی برای بقاء بر تقلید مجتهدی که فاقد شرائط است وجود ندارد خلافا لبعض العلماء مثل سید عبد الاعلی سبزواری.

اما موانع: موانع دو چیز است

**الف:** تسالم اصحاب .

همه فقهای امامیه اتفاق دارند بر اینکه بقاء بر تقلید مجتهد فاقد شرائط جایز نیست .

**ب:** روایات.

در میان روایات دو نمونه را ذکر می­کنیم ( این دو روایت را می­گویم برای اینکه بگوییم ما یقین داریم ائمه علیهم السلام راضی نیستند که ما مقلِّد مرجع فاسق یا سنیّ باشیم )

**روایت اول:** رجال الكشي حَمْدَوَيْهِ وَ إِبْرَاهِيمُ ابْنَا نُصَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الرَّازِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَبِيبٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ السَّائِيِّ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ وَ هُوَ فِي السِّجْنِ وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ يَا عَلِيُّ مِمَّنْ تَأْخُذُ مَعَالِمَ دِينِكَ لَا تَأْخُذَنَ‏ مَعَالِمَ‏ دِينِكَ‏ عَنْ غَيْرِ شِيعَتِنَا فَإِنَّكَ إِنْ تَعَدَّيْتَهُمْ أَخَذْتَ دِينَكَ عَنِ الْخَائِنِينَ الَّذِينَ خَانُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ خَانُوا أَمَانَاتِهِمْ إِنَّهُمُ اؤْتُمِنُوا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَلَا فَحَرَّفُوهُ وَ بَدَّلُوهُ فَعَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ رَسُولِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ لَعْنَةُ آبَائِيَ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ شِيعَتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ[[1]](#footnote-1).

**تقریب استدلال:** معالم دین مطلق است اعم از نقل و فتوی است یعنی روایاتی که غیر شیعه نقل می­کنند ملتزم نشوید رأی و فتوای که غیر شیعه نقل می­کند را ملتزم نشوید نهی از اخذ نهی از التزام و ترتیب اثر است.

**حدیث دوم:** «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا»

یعنی آنچه که مخالفین ما روایت می­ککند بگیرید و آنچه رآی می­دهند رها کنید

اینکه فرمود خذور ما رووا چون نقل روایت ها زوال و بقاء ندارد اما اینکه فرمود ذروا ما رآوا چون رآی زوال و بقاء دارد وقتی صاحب رأی عادل باشد رأی او باقی است و به محض اینکه فاسق شد رأی او زایل می­شود و از حجیَّت می­افتد و قابل عمل نیست

التزام و ترتیب اثر باید به رأی داده شود که مومن امامی مذهب عادل باشد لذا نسبت به روایت امر به گرفتن و نسبت به رأی أمر به ترک کردن صادر شد.

لذا یقین داریم که ائمه راضی نیستند ما ب آرای مخالفین خود عمل کنیم.

1. ۱- بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج‏2 / 82 / باب 14 من يجوز أخذ العلم منه و من لا يجوز و ذم التقليد و النهي عن متابعة غير المعصوم في كل ما يقول و وجوب التمسك بعروة اتباعهم عليهم السلام و جواز الرجوع إلى رواة الأخبار و الفقهاء الصالحين ..... [↑](#footnote-ref-1)